

شرق

روزنامه

رزم نمایش معبر بزرگ‌ترین نمایش میدانی زنده دفاع مقدس کشور هر شب در بوستان ولایت اجرا می‌شود. عکس: عباس کوثری



زیر پوست شهر

کارنامه اعمال یک «زالو»

مهدی نوریان

به پدر می‌گوید که تو آنرا را «مزخرف» خواندی. حتی وقتی بهمن می‌گوید اشتباه کردم که درس نخواندم، پدر به او می‌گوید در چهره‌ات نشانی از پشیمانی نمی‌بینم. در لحظاتی از این سکانس، به نظر می‌رسد بهمن عمدا صورت خود را به طرف دوربین برمی‌گرداند تا نظر بیننده را به چیزی جلب کند. روی صورتش چیزی شبیه کیودی دیده می‌شود که شاید نشان از تنبیه فیزیکی پدر داشته باشد. این سکانس با گفتار تحقیرآمیز عباس کیارستمی مبنی بر اینکه من مایل نیستم یا کسی که مثل یک «زالو» زندگی می‌کند هم‌زبستی کنم و اینکه نمی‌خواهم «زالوپور» باشم؛ به پایان می‌رسد. سکانس دیگر مربوط به سال ۸۱ است. بهمن دوباره روبه‌روی دوربین پدر نشسته است. گویا پدر را مطلع کرده که او محتسوی فیلمی که ۹ سال پیش از او گرفته بود، حالا می‌خواهد فیلمی بسازد. عباس می‌گوید: «اگر می‌خواهی با این فیلم بسازی، من حوصله این را ندارم». او ادامه می‌دهد که «اگر آن فیلم را جدی گرفته بودی، امروز به آن به‌عنوان موضوعی برای یک فیلم نگاه نمی‌کردی بلکه آن را به‌عنوان پرسشی جدی‌تر می‌دیدی». فیلم با این گفته از پدر به پایان می‌رسد: «نمی‌تواند کسی تو را بیدار کند و حالاحالا هم بیدار نمی‌شوی!».

با خوانشی جامعه‌شناختی از «زالو» تلاش می‌کنم به چند نکته اشاره کنم. اول اینکه «زالو»، دست‌کم برای من، نقد گفتار پدرسالارانه است. ممکن است گفته شود سرزدن این‌دست رفتارها از پدرها در جامعه ایرانی به‌ویژه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ امری عادی بوده و نمایش آن چیز جدیدی نیست. در پاسخ، باید به نکته دوم برسم و آن اینکه باید توجه داشت که این کردار از عباس کیارستمی، یعنی یکی از بزرگ‌ترین کارگردان‌های تاریخ سینمای ایران و حتی جهان، سر می‌زند. با گفتن این نکته ایدنا نه به‌دنبال اخلاقی‌کردن این ماجرا هستم و نه دنبال روان‌شناختی و فردی‌کردن آن (ایمن را در نکته پایانی توضیح خواهم داد) بلکه اتفاقا منظری جامعه‌شناختی برآورنده‌ام که برآن اساس «زالو» را می‌ستایم. «زالو» در واقع روی عمق فاجعه دست می‌گذارد. «زالو» می‌خواهد بگوید گفتار پدرسالاران‌قدر عمیق است و در جامعه ریشه دوانده که کردارهای کسی همچون عباس کیارستمی را نیز می‌سازد و سایه‌اش نه‌تنها بر جامعه بلکه بر خانه کیارستمی هم می‌افتد. کیارستمی

با وجود رویکرد ارزشمند رئیس جدید قوه قضائیه در رسیدگی جدی به امور زندانیان، ازجمله مراجعه مستمر ایشان به همراه قضات به بازداشتگاه‌ها و ندامتگاه‌ها در راستای بررسی درددل یا شکایات احتمالی محبوسان؛ هرازگاهی انتشار یک نامه تظلم‌خواهی یا خبر مرگ یک زندانی، جامعه را نگران می‌کند. با رسانه‌ای‌شدن خبر فوت زندانی «شاهین ناصری» در روز اول پاییز در ندامتگاه تهران بزرگ، رئیس سازمان زندان‌ها با دستوری به معاون سلامت، اصلاح و تربیت خود، خواستار پیگیری علت فوت او شد. اینکه نتیجه بررسی‌ها تا چه حد بی‌طرفانه خواهد بود و افکار عمومی را قانع می‌کند، باید منتظر ماند. به‌عنوان یک اصل در دانش حقوق، هر فردی که ادعایی را مطرح می‌کند، باید آن را اثبات کند؛ در غیراین‌صورت، ادعا پذیرفتنی نیست. همیشه امکان اثبات فراهم نیست و آنچه را در عالم ثبوت رخ می‌دهد، نمی‌توان مستند کرد؛ برای نمونه در ماده ۵۷۴ قانون «مجازات اسلامی» (۱۳۹۲) آمده است: اگر مسئولان و مأموران بازداشتگاه‌ها و ندامتگاه‌ها از رسانیدن تظلمات محبوسان به مقامات صالح ممانعت یا خودداری کنند، به دو ماه تا دو سال حبس محکوم خواهند شد. حال این پرسش مطرح می‌شود:

زندانی‌ای که حتی نتوانسته تظلم خود را که در واقع ادعای اوست، ثبت کند، چگونه می‌تواند آن را اثبات کند؟ اساسا اثبات تخلفات مقامات قضائی از نقاط پرابهام قوانین است؛ برای مثال اگر وکیل دادگستری مرتکب تخلفی شود، قاضی موضوع را به دادسرای انتظامی وکلا گزارش می‌دهد و به طور معمول دادسرا صرف ادعای قاضی را بدون دلیل پذیرفته و وکیل به دلیل ارتکاب تخلف انتظامی در معرض مجازات (از توبیخ بدون درج در پرونده تا ابطال پروانه وکالت) قرار می‌گیرد؛ اما در سوی دیگر اگر به نظر وکیل قاضی مرتکب تخلف شده باشد، او باید شکایت خود را در دادسرای عالی انتظامی قضات مطرح و آن را اثبات کند. اینکه وکیل باید ادعای خود را ثابت کند، منطقی است؛ اما چرا قاضی باید از بار اثبات دلیل معاف باشد؟

زنان

نقطه شکست

بیشتری امکان ارتقا یافتند. با وجود این دستاوردها، زنان هنوز با «پله شکسته» که اولین مرحله پیشرفت یک زن به مدیریت است، روبه‌رو هستند و سقف شیشه‌ای مانع حضور آنها در مناسب بالاتر است. بر اساس جدیدترین داده‌ها، از هر صد مرد راه‌یافته به سمت مدیر در سال ۸۹، ۲۰ زن سفیدپوست و ۸۵ زن رنگین‌پوست هستند و در سال قبل‌تر یعنی ۸۹، ۲۰۹ زن سفیدپوست و ۷۹ زن رنگین‌پوست توانستند به این جایگاه‌ها دست پیدا کنند. هرچند برای شرکت‌ها، تعهدهایی از نظر برابری جنسیتی و نژادی در نظر گرفته شده است با این حال ۲۰ درصد مدیران ارشد زن ناگزیرند برای بقای خود در این سمت تلاش مضاعف داشته باشند درحالی که تنها ۱۰ درصد مدیران مرد ناگزیر به این فعالیت‌ها هستند. این گزارش اشاره می‌کند باوجود اینکه شرکت‌ها از این ابتکارات جدید حمایت می‌کنند اما به نظر می‌رسد بدون هیچ پاداش و حمایت واقعی، این راهبردها فقط روی کاغذ باقی می‌مانند.
جس هوانگ، یکی از شرکای کمپانی میکینزی و یکی از نویسندگان این گزارش، به سی‌ان‌بی‌سی می‌گوید الگوهای به‌دست‌آمده، سبب نگرانی و نشان‌دهنده پیامدهای گسترده‌تری است، به طوری که بیش‌بینی می‌شود شرکت‌ها در حال ازدست‌دادن مدیرانی هستند که توانستند این مدت بحران را مدیریت کنند. هوانگ می‌افزاید: «بین بحران مداوم مراقبت که زنان با آن روبه‌رو هستند و خواسته‌های زیاد در محل کار، بسیاری از زنان شاغل شکست را می‌پذیرند. آنها در خانه و محل کار فعالیت زبادتری انجام می‌دهند و واقعا به فرسودگی می‌رسند. شرکت‌ها در حال ازدست‌دادن مدیرانی هستند که توانستند تغییرات را به سرانجام برسانند؛ این یک موقعیت سرنوشت‌ساز است».

حق‌بان

دشواری‌های اثبات تخلف قاضی

بدیهی است که قاضی در مقام قضاوت و در جایگاه شاکی دو موقعیت متفاوت دارد. با وجود تصویب ماده واحده «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی» در مهرماه ۱۳۷۰ در مجمع تشخیص مصلحت نظام که در تبصره سوم آن به صراحت آمده است: «وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمیبات شاغلان شغل قضا، برخوردار است» همین برخورد تبعیض‌آمیز و معاف‌شدن قضات از اثبات ادعای خود نشان می‌دهد نه‌تنها احترام وکیل دادگستری رعایت نمی‌شود؛ بلکه از حقوق اولیه شهروندی نیز محروم است. بماند که کارمندان عادی دادگستری مانند بایگان می‌توانند تلفن همراه خود را به داخل مجتمع قضائی ببرند؛ اما وکیل دادگستری چنین حقی را ندارد و سرباز در هنگام ورود برای اطمینان خاطر جیب‌های کت و شلوار او را می‌گردد! معضل اثبات در قوانین دادرسی مدنی و کیفری نیز مشهود است: در ماده ۱۰۱ قانون «آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی» (۱۳۷۹) پیش‌بینی شده که دادگاه می‌تواند اصحاب دعوی و وکلای آنان را به دلیل اخلال در نظم جلسه به حبس از یک تا پنج روز محکوم کند، بدون اینکه جز اظهار خود نیاز به ارائه دلیل داشته باشد. هیچ‌گونه حق اعتراض یا تجدیدنظری هم پیش‌بینی نشده است. در ماده ۳۷۲ قانون «آیین دادرسی کیفری» (۱۳۹۲) مقرر شده که قاضی دادگاه نباید پیش از اتمام رسیدگی و اعلام رای، درباره برائت یا مجرمیت متهم اظهار عقیده کند، همچنین در بند (۹) ماده ۱۴ قانون «نظارت بر رفتار قضات» (۱۳۹۰) اعلام نظر ماهوی قاضی پیش از صدور رای، تخلف انتظامی محسوب شده است؛ اما در پرونده‌ای که به‌عنوان وکیل متهم در دادگاه کیفری ۲ حاضر بودم، قاضی دادگاه در جلسه بیان کرد: «موکلت را محکوم می‌کنم و تا زمانی که اینجا باشم اجازه آزادی مشروط را هم نمی‌دهم!». متأسفانه هیچ‌گونه راهی برای اثبات نبود. قاضی به تخلف خود اقرار نمی‌کند، اظهارات در صورت‌جلسه نیامده، موکل به دلیل ذی‌نفع‌بودن نمی‌تواند شهادت دهد، طرف اختلاف حاضر به ادای گواهی به نفع ما نیست و در نهایت منشی حاضر در دادگاه، تحت امر رئیس دادگاه است. تا روزی که سازوکار مطمئن برای اثبات ادعای تخلف قضات یا ضابطان دادگستری وجود نداشته باشد، بهترین راه جدی‌گرفتن همه ادعاهاست.



ابراهیم ایوبی وکیل دادگستری

دغدغه‌های طبیبانه

بدرود قهرمان ایده‌ای



عبدالرضا ناصر مقدسی متخصص مغز و اعصاب

● این روزها شخصیت‌هایی که احترام انسان را برانگیزند و سبب شوند که انسان به احترام بزرگی آنها تمام‌قد از جا برخیزد بسیار کم هستند. جهان دیگر کمتر قهرمانی را به چشم خود می‌بیند. آنها که بی‌دریغ و بدون هیچ چشم‌داشتی همه چیز خود از جمله جانشان را در سید اخلاص گذاشته و خود را برای دیگری فدا می‌کنند. کسانی که قماری عاشقانه می‌کنند، قماری که بازگشتی ندارد. داستان قهرمان ایده‌ای که چند روز پیش در احترام کامل نظامی تشییع جنازه شد، انسان را به این دنیا و ارزش‌هایش امیدوار می‌کند. خانه‌ای آتش می‌گیرد، مادر و دختری در آتش گرفتار شده‌اند و جانشان در خطر است. نوجوانی ۱۵ساله بدون آنکه به امکان سوختنش فکر کند، به امکان اینکه شاید این کار به قیمت جانش تمام شود، دل به آتش می‌زند و مادر و دختر را نجات می‌دهد اما خودش دچار سوختگی ۹۰ درصد شده و در نهایت جان می‌بازد. او قماری عاشقانه می‌کند. قماری که بردی ظاهری در آن نیست. هدف فقط نجات جان انسان‌های دیگر است. همین، اگرچه مرگ این‌نوجوان قهرمان همه را اندوهگین کرد اما از عمق وجود به وجود چنین کسی افتخار می‌کنم. دنیا به‌واسطه حضور چنین افرادی است که می‌تواند برقوام باشد. اینها آبروی این جهان‌اند. این هفته می‌خواستم دوباره در مورد کرونا و آمار فوتی‌ها و سیستم بد آموزشی و سیستم کهنه و پوسیده درمان بنویسم. اما کاری که این نوجوان ایده‌ای کرد انگار در ورای همه این‌ه و ناله‌ها و شکایت‌ها قرار گرفت.



اینکه انسان می‌تواند چقدر بزرگ باشد و ظرفیت وجودی او تا چه میزانی عظیم است، وقتی که نلسون ماندلا درگذشت، من و همسر من مثل خیلی‌های دیگر جهت ادای احترام به این بزرگ‌ترین شخصیتی که تاریخ معاصر به چشم خود دیده است در سفارت آفریقای جنوبی حاضر شدیم. آن روز حس غرور را در تک تک کارکنان سفارت مشاهده می‌کردم. انگار ماندلا پشته‌انه‌ای به بزرگی کوه اورست برای آنها بود. آنچه آن روز احساس کردم حس ازدست‌دادن شخصیتی بزرگ نبود بلکه حس غرور از داشتن چنین قهرمانی بود که در ورای زمان و مکان انسانیت را پاس می‌داشت. آن روز فهمیدم هنوز هم قهرمانان، بزرگ‌ترین تأثیرگذاران تاریخ‌اند و اینکه بگوییم دوران قهرمانان به‌سر رسیده است جمله درستی نیست. این روزها هر چه می‌شنویم خبر بد است. فقط خبر فوت و مرگ نیست بلکه خبر رفتارهای بد و بی‌اخلاقی در جامعه‌ما، خبر اینکه فرهنگمان دارد به قهقرا می‌رود، خبر اینکه دیگر هیچ ارزشی وجود ندارد و خبر اینکه فقط این منافع شخصی آن هم زودگذرش است که برای همه مهم است، اینها خبرهایی است که هر روز و بدون استسنا می‌شنویم و آزارمان می‌دهد. اما خبر کاری که علی لندی این قهرمان ایده‌ای انجام داد، خون تازه‌ای در رگ‌های ما جاری کرد. فهمیدیم که انسانیت نمرده است. فهمیدیم که هنوز ارزش‌هایی ورای همه تصورات و منافع شخصی ما وجود دارد. امیدوارم نامش را در کتاب‌ها بنویسند، مجسمه‌ها از او بسازند و در ستایشش شعرها بگویند. فرهنگ ما بیش از هر چیزی نیازمند چنین الگوهایی برای زندگی و زنده‌بودن است. نامش جاوید و راهش پررهور باد.

نیویورک تایمز: کتی هوچول، فرماندار نیویورک، اعلام کرد کارگرانی که به دلیل زندن واکسن از کار اخراج شده‌اند، بیمه بی‌کاری دریافت نمی‌کنند. این اقدامات برای کاهش میزان مرگ‌ومیرهای ناشی از کرونا صورت می‌گیرد. پیش از این هم اعلام شده بود کارگرهایی که کارت دریافت واکسن نداشته باشند، کارشان را از دست می‌دهند.

سی‌ان‌ان: میسون پیپلس شش‌ساله چندروزی است که یک چهره معروف در شبکه‌های اجتماعی آمریکاست. او که برای آغاز سال تحصیلی به مدرسه رفته بود، حاضر نشد ماسکش را حین گرفتن عکس پرسنلی هم بردارد و تصویرش به یک نمونه آیکونیک از روزگار کروناایی و کودکانی که در دوران کرونا بزرگ شده‌اند، تبدیل شده است.

دبلی‌میل: پوتین به همراه سرکنی شویکو، وزیر دفاعش، ۷۲ ساعت را در اردوگاه‌های تفریحی سبیری به شکار و ماهیگیری گذراند. انتشار تصاویر وی در حال شکار بر حواشی ابتلایش به کرونا پایان داد. پوتین اجلاس شانکهای را به دلیل مشکوک‌بودن به کرونا از دست داده بود و بعد از آن چندان در اماکن عمومی حاضر نشده بود.

فیکارو: بریژیت باردو از مراسم تجلیل از بلموندو انتقاد کرد و گفت: فکر نمی‌کنم خود بلموندو مراسم تشییع جنازه در لزنولید با حضور دولتمردان و بقیه افراد را دوست داشت. به نظرم نمایشی عالی و باشکوه نبود. باردو گفت: من چنین مراسمی را برای خودم دوست ندارم و البته برایم مهم نیست کجا دفن شوم.

وال استریت ژورنال: وال استریت با انتشار اسنادی از داخل فیس‌بوک ادعا کرد این کمپانی می‌داند اینستاگرام برای دختران جوان مضر است و سلامت روحی آنها را به خطر می‌اندازد. فیس‌بوک با عقب‌نشینی از ادعای مطرح‌شده گفت این داده‌ها نشان می‌دهد اینستاگرام باعث می‌شود دختران احساس بهتری داشته باشند.



رویتزر: مدیرعامل شرکت دولتی خدمات مالی و بانکداری «کایشا» اعلام کرد تست کروناي «پدرو گیماراس»، یکی دیگر از اعضای هیئت همراه رئیس‌جمهور برزیل در سازمان ملل، مثبت اعلام شد. گیماراس که اعلام کرده به‌طور کامل واکسینه شده است، چهارمین عضو از هیئت ژایر بولسونارو در مجمع عمومی سازمان ملل است که تست کرونايش مثبت اعلام شده است.